

تقریر سوم از اطراد: تقریر مرحوم حائری

مرحوم مؤسس در درر الفوائد، اطراد را به گونه دیگری تعریف کرده است، ایشان می نویسد:

«إن المراد من الاطراد حسن استعمال اللفظ فی کل موقع من غیر اختصاص له بمواقع خاصة كالخطب و الإشعار ممّا یطلب فیها إعمال محاسن الكلام و رعاية الفصاحة و البلاغة بخلاف المجاز فإنه انما یحسن فی تلك المواقع خاصة و الا ففی مورد كان المقصود ممحضا فی إفادة المدلول لا یكون له حسن كما لا یخفی و هذا كما ترى یمكن حصوله لغير أهل اللسان أيضا إذا شاهد استعمال أهل اللسان.»^۱

توضیح:

- ۱) مراد از اطراد آن است که لفظ در معنای مورد بحث (أسد در حیوان مفترس)، استعمال می شود و این استعمال در هر موقعیتی که کلام در آن واقع شود، پسندیده است. یعنی چنین نیست که تنها در حال خطابه و یا شعر (که در آنها فصاحت را رعایت می کنیم)، این لفظ را در این معنی، به کار ببریم.
- ۲) [مثلاً همیشه می توان به «حیوان مفترس» گفت «أسد»، چه در حال خطابه باشیم و چه در حال تکلم روزمره.]
- ۳) ولی مجاز چنین نیست و استعمال لفظ در معنای مجازی، تنها در صورتی پسندیده است که متکلم در حال خطابه و امثال ذلک باشد [مثلاً در وقتی که پدر زید با او درباره آب و هوا صحبت می کند، پسندیده نیست که او را به عنوان «أسد» خطاب کند]
- ۴) بلکه در جایی که صرفاً در صدد إفاده معنی می باشد، اصلاً پسندیده نیست که این لفظ را در معنای مجازی به کار ببرد.
- ۵) و این معنای از اطراد، برای غیر اهل لسان هم قابل دستیابی است و کافی است برای درک آن، به استعمالات اهل لسان توجه کند.

ما می گوئیم :

- همین تقریر به بیانی دیگر در کلام مرحوم بروجردی وارد شده است. ایشان ابتدا اشاره می کند که:
۱. بنا بر مبنای مختار (مبنای مرحوم اصفهانی که مرحوم بروجردی آن را به سکاکی نسبت داد)، فرق حقیقت و مجاز در اراده جدی است.
 ۲. به این بیان که: در استعمال حقیقی، هم مراد استعمالی، معنای موضوع له لفظ است و هم مراد جدی، همان است؛ ولی در استعمال مجازی، مراد استعمالی گوینده، معنای موضوع له است ولی به سبب اینکه صفتی در «غیر موضوع

۱. درر الفوائد للحائری ج ۱ ص ۱۵



له» وجود دارد [مثلاً شجاعت در زید]، ادعا می کنیم که «زید» همان «أسد» است و لذا مراد جدی از کلام چیزی غیر از حیوان مفترس [موضوع له] می باشد.

ایشان با توجه به این مطلب که آن را در یک صفحه توضیح می دهد، می نویسد:

«و الحاصل: أن الاخبار فی قولنا: «رأيت رجلا يرمى» يحتاج إلى محسن واحد، و هو كون المقام مقام

الاخبار بوقوع الرؤية على الرجل. و أما الإخبار فی قولنا «رأيت أسدا يرمى» فيحتاج إلى إحراز أمور ثلاثة:

الأول: كون المقام مقام الاخبار بتعلق الرؤية به.

الثاني: حسن ادعاء كونه أسدا بأن يكون بالغا أعلى درجات الشجاعة أو الجبن.

الثالث: كون المقام مقام إظهار شجاعته أو جنبه.

إذا عرفت ما ذكرناه فنقول: إن جعل عدم الاطراد علامة للمجاز ليس بلحاظ نوع العلاقة، بل بلحاظ الصنف

منها، أعنى الموارد التي يوجد فيها بين الموضوع له و المراد الجدى كمال المناسبة، بحيث تكون العلاقة من أظهر

خواص الموضوع له. و قولكم: «فالمجاز أيضا على هذا مطرد» واضح الفساد، بعد ما ذكرناه من أن صرف تحقق

صنف العلاقة و مصحح الادعاء لا يكفي في الاستعمال، ما لم يكن المقام مقام إظهار هذا الادعاء.

و الحاصل: انه بعد ما كان المقام مقام الإخبار بوقوع الرؤية على الرجل في المثال المذكور يكون إطلاق

الرجل عليه حسنا بنحو الإطلاق، و أما استعمال الأسد فيه فيتوقف - مضافا إلى تحقق صنف العلاقة و مصحح

الادعاء، على كون المقام مقام إظهار شجاعته، و ذلك يختلف بحسب الموارد، فجعل عدم اطراد الاستعمال من علائم

المجاز صحيح بلا إشكال.»^۱

توضیح:

(۱) در استعمال حقیقی: [«رأيت رجلاً يرمى» در حالی که واقعاً زید را دیده ایم]

ما احتیاج داریم که یک نکته - که باعث حسن کلام می شود - موجود باشد. آن نکته عبارت است از اینکه متکلم در مقام «اخبار به رؤیت رجل» است.

(۲) اما در استعمال مجازی: [«رأيت أسداً يرمى» در حالی که واقعاً زید را دیده ایم]

به ۳ نکته احتیاج داریم تا کلام ما پسندیده باشد:

الف) گوینده در مقام اخبار به رؤیت رجل است.

ب) زید دارای درجه ای از شجاعت باشد که بتوان با لحاظ آن ادعا کرد که زید أسد است.

ج) گفتار ما در مقام اظهار شجاعت او باشد. [و الا اگر می خواهیم او را به غذا خوردن دعوت کنیم، پسندیده

۱. نهاية الاصول، ج ۱ ص ۴۳



نیست که بگوییم «یا أسد تفضل بأكل الطعام»]

۳) پس معلوم شد مجاز در همه جا مطرد نیست.

نکته مهم آن است که حتی روی بقیه مبانی نیز تقریر مرحوم بروجردی قابل طرح است. چراکه بالاخره در حقیقت صرف مقام اخبار کفایت می کند در حالیکه در مجاز، علاوه بر آن، لازم است مقام سخن، مقامی متناسب با علاقه مجازی باشد. یعنی: اگر می خواهیم زید را برای ثبت نام در مدرسه ای معرفی کنیم، هیچ تناسبی ندارد که به شجاعت او اشاره کنیم و لذا مقام، مناسب با علاقه مجازی (شجاعت) نیست.

حضرت امام این تقریر را مطرح کرده و از آن جواب می دهند:

«و منها: أنه لا بدّ في المجاز من مصحح الادعاء و من حسنه بعد استعمال اللفظ فيما وضع له كما تقدّم في

المجاز، و حسن الادعاء و مصحّحه لا يطردان حتّى في صنف العلائق [در مقابل مرحوم آخوند که می فرمود اگر

مراد نوع علاقه - مثل شباهت - است، مجاز مطرد نیست ولی اگر مراد صنف علاقه - مثل شجاعت - است، مجاز

هم مطرد است.]، و أمّا الحقيقة فتطرّد لتوقفها على مجرد الوضع، فالأول علامة المجاز، و الثاني علامة الحقيقة.

و فيه: أن العلم بحسن الادعاء و مصحّحه، و العلم بصحّة الاستعمال مطّرداً، متوقّفان على فهم المعنى الموضوع

له و غيره.»^۱

توضیح:

امام بر ایشان اشکال می کنند:

۱) برای اینکه بگوییم «این لفظ برای این معنی مجاز است چون سه مقام را داراست (مقام اخبار، مقام ادعا و مصحّح

ادعا یعنی شجاعت)» و برای اینکه بگوییم «این لفظ برای این معنی حقیقت است چون همه جا استعمال آن در این

معنی صحیح است - و لو اینکه سه مقام را نداشته باشد - باید بدانیم که موضوع له چیست؟ و اگر می دانید

موضوع له چیست که دیگر احتیاجی به «علامیت اطراد» ندارید.

۲) [یعنی اگر نمی دانید معنای لفظ «أسد» چیست، از کجا می گوئید «ادعا» و «مصحّح آن» موجود است یا نیست به

عبارت دیگر فرض کنید جایی را تصوّر کرده اید که در آن تنها مقام اول موجود است، و در این مقام، لفظی در

معنایی استعمال شده است، در این جا، اگر شما معنای لفظ را نمی دانید چگونه حکم به صحّت می کنید؟]

بررسی نهایی تقریر سوم:

۱. مرحوم حائری می فرمود که ما دو مقام داریم، مقام بلاغت و مقام غیر بلاغت و استعمال مجازی در مقام دوم رایج

نیست.

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۳۰



جواب آن است که: استعمال مجازی در این مقام دوم، غلط نیست و لذا لفظی که در مقام غیر بلاغت، استعمال شد، الزاماً به معنای حقیقی نخواهد بود.

۲. اگر بگوییم - مانند مرحوم بروجردی - که در جایی که مقام، مقام حقیقت است (مثل مقام ثبت نام) یا به عبارتی مقام، مقامی است که به علت عدم جریان علاقه مجازی، استعمال مجازی قبیح و غلط است، در چنین مقامی اگر لفظی در معنایی استعمال شد و استعمال آن صحیح بود این لفظ حقیقت در این معنی است.

۳. امام می فرمودند: از کجا می دانیم استعمال این لفظ در مقامی که فقط باید استعمالش حقیقی باشد، صحیح است؟
جز این است که معنی را از قبل می دانیم. پس اطراد علامت حقیقت نیست.
پس تقریر سوم از اطراد کامل نیست و اطراد به این بیان علامت حقیقت نیست.

